دوست و دوستى

قسمت پايانى

نادعلى صالحى

هشدارهاى دوستى

گفتيم محيط اجتماع, گفت وشنودها و روابط دوستانه از مهم ترين عوامل تأثيرگذار در شخصيت و اخلاق نوجوان به شمار مى روند و همان طور كه باغ و جنگل و بوته ها در معرض آفت و بيمارى قرار دارند و هر لحظه حيات آن ها تهديد مى شود, نوجوانان نيز با ميكروب ها و بيمارى هاى مسرى خطرناكى روبرو هستند كه بايد به هنگام خروج از محيط محدود كودكى و ورود به محيط وسيع اجتماع, با توجه به آن خطرها, از روح و روان و آرمان هاى اصيل خود مراقبت كرده و راه رسيدن به سعادت و خوش بختى را براى خود هموار كنند.

در شماره گذشته, خطرآفرين بودن دوستى با حسودان و بخيلان و دروغ گويان و عيب جويان و افراد نادان را به عنوان برخى از هشدارهاى دوستى يادآور شديم. در اين شماره مواردى ديگر را باهم دنبال مى كنيم.

6. با تبه كاران هم نشين مباش

در محيطى كه زندگى مى كنيم همه انسان ها مانند هم نيستند, آرمان و انديشه واحدى ندارند, مانند هم عمل نمى كنند, از اخلاق يك سان برخوردار نيستند و پاى بندى شان به دين و مرام و اخلاق در يك سطح نيست. هم خوب وجود دارد و هم بد, هم زشت هست و هم زيبا, هم انسان هاى فرشته خويِ نيكوكار, نيكو كردار و خوش سيما وجود دارند و هم انسان هاى شيطان صفتِ بدكردار و بدمنظر. با توجه به اين واقعيت, اولياى گرامى اسلام همواره به پيروان خود هشدار داده اند كه مراقب كانون هاى خطر باشند و با تبه كاران بدپيشه و افراد ناپاك هم نشين و هم راه نشوند و از دوستى با گروه هاى فاسد و شرور خودارى كنند. به اين موارد توجه كنيد:

الف) فاجران1:

امام صادق(ع) مى فرمايد: اميرمؤمنان(ع) فرمود: سزاوار نيست انسان مسلمان با فاجر طرح دوستى بريزد و برادر شود, زيرا فاجر, كار او را زينت مى كند و زشتى هاى او را خوب جلوه مى دهد و دوست دارد كه مسلمان همانند او شود. نه در كار دنيايش و نه در امر آخرت به او مدد نمى رساند. رفت وآمد و نشست و برخاست مسلمان با او جز آبروريزى ثمرى ندارد.2

ب) فاسقان3:

امام باقر(ع) مى فرمايد: پدرم به من سفارش كرد با پنج گروه رفت وآمد نكنم و همراه نشوم كه فاسقان از آن جمله اند و بعد فرمود: مبادا با انسان هاى هرزه و فاسد رفت و آمد كنى, چرا كه اينان براى تو ارزشى قائل نيستند و تو را به يك وعده غذا مى فروشند.4 آنان درس صداقت و محبت را نياموخته اند و دوست را فقط به خاطر هوا و هوس خود انتخاب كرده اند.

ج) انسان هاى شرور5:

امام جواد(ع) مى فرمايد: از دوستى با انسان هاى خبيث و بدكردار دورى كن, چرا كه آنان همانند شمشير چهره اى زيبا دارند و نتيجه اى نامطلوب و زشت6 و يك روزى تو را قربانى مى كنند. حضرت على(ع) مى فرمايد: مبادا با اشرار هم نشين باشى, زيرا آنان همانند آتش سوزاننده اند.7

د) خائن, ستم گر و سخن چين:

امام صادق(ع) مى فرمايد: در بين مردم از سه گروه كناره بگير: خيانت كار پيمان شكن و ستم كار و سخن چين. بدان كسى كه امروز به نفع تو به ديگران خيانت مى كند, روزى به خودت خيانت خواهد كرد و كسى كه به طرف دارى تو به ديگران ستم نمود, روزى به تو ستم خواهد كرد و كسى كه از ديگران پيش تو و به نفع تو سخن چينى كرد, به زودى به زيان تو پيش ديگران سخن چينى خواهد نمود.8

هـ) معصيت كاران:

معصيت كار به كسى مى گويند كه از دستورات الهى سرپيچى مى كند و به امور دينى اهميت نمى دهد و به ارزش هاى آن بى مبالات است و همواره مرتكب گناه مى شود. امام صادق(ع) مى فرمايد: دوستان خود را با دو خصلت آزمايش كنيد; اگر آن دو خصلت را داشتند, با آن ها دوست شويد والاّ از آن ها گريزان باشيد, گريزان باشيد, گريزان باشيد (سه مرتبه فرمود). آن دو خصلت عبارت است از:

1. مراقبت و مواظبت بر نمازهاى پنج گانه و خواندن آن ها در وقت خود;

2. يارى رساندن به دوستان در سختى و گشايش.9

حضرت على(ع) مى فرمايد: از همراهى با بدكاران و كسانى كه آشكارا خدا را نافرمانى مى كنند, خوددارى كن.10

پيامبر گرامى اسلام مى فرمايد: وقتى در برادر خودت سه خصلت را مشاهده كردى به او اميدوار باش و اطمينان كن: حيا و شرم, امانت دارى و صداقت و راستى. اگر اين سه خصلت را در او نديدى, به او اميد نداشته باش.11

امام زين العابدين(ع) به فرزندش امام محمدباقر فرمود: مبادا با كسى كه از فاميل خود بريده و صله رحم نمى كند رفت وآمد كنى, چرا كه من او را در سه جاى قرآن ديدم كه مورد لعنت خدا قرار گرفته است و بعد آيات 22 از سوره محمد و 27 از سوره بقره و 25 از سوره رعد را تلاوت فرمود.12

و) چاپلوسان:

تملق يعنى چرب زبانى, دروغ, ريا و تظاهر, كسى را ستودن يا اظهار كوچكى فراوان كردن, با دغل بازى و مكر و روباه صفتى و دروغ پردازى ديگران را فريب دادن, گفتار رياكارانه و يا اعمال منافقانه اى كه براى رسيدن به هدف هايى خاص تحقق مى يابد.

تملق و چاپلوسى از بى هويتى و فقدان شخصيت و ضعف اعتقاد به خدا و بى همتى ناشى مى شود و به شكل شخصيت تراشى, بزرگ جلوه دادن افراد پست, چاكرى و نوكرى در برابر صاحب منصبان و افراد بانفوذ براى رسيدن به لقمه اى نان يا موقعيتى كاذب صورت مى گيرد.

(يكى از رفاقت هايى كه در تعاليم مذهبى, مضر و مذموم شناخته شده و اولياى گرامى اسلام پيروان خود را از آن برحذر داشته اند, رفاقت با افراد متملق و چاپلوس است. متملق كسى است كه با انگيزه ترس يا طمع برخلاف عقيده باطنى و اعتقاد واقعى خود, لب به تمجيد اين و آن مى گشايد و با مدح و ثناگويى نابه جا, شخصيت معنوى و ارزش انسانى خويش را پايمال مى كند….

قال على(ع): سلاتَصْحَبِ المالِق فَيُزَيِّنُ لَكَ فِعْلَهُ و يَوَدُّ اَنَّكَ مِثلُه;13 على(ع) مى فرمايد: با چاپلوس رفاقت مكن كه او با چرب زبانى, تو را اغفال مى كند, كار نارواى خود را در نظرت زيبا مى نمايد و دوست دارد كه تو نيز مانند او باشى.ز)14

آن حضرت در جايى ديگر مى فرمايد: (ستايش بسيار, چاپلوسى است كه تكبر مى آفريند و انسان را از سربلندى به زير مى كشد.)15

در اين سخن كوتاه به دو مورد از آثار ويران گر چاپلوسى اشاره شده است:

1. تكبر در فرد ستايش شده:

گزافه گويى و تعريف ناروا, فردِ مورد ستايش قرار گرفته را خود بزرگ بين كرده و او را با وجود همه نقص ها و ضعف هايى كه دارد, طاغى و سركش مى كند و از اين راه انحطاط و سقوط را نصيب او مى سازد.

2. ذلّت در چاپلوس:

(فرد متملق با كوچك كردن خويش و رذالت عملى اش در حين چاپلوسى, بيش از پيش در اذهان عمومى, خُرد و حقير و سرافكنده مى شود و به ذلت و زبونى مى افتد.)16

به لحاظ همين آثار ويران گر است كه اميرمؤمنان با كلمه (انّما) كه بيان گر انحصار است, مى فرمايد: (اِنَّما يُحبكَ من لايتملقك;17 تنها كسى تو را دوست مى دارد كه درباره تو گزافه گويى نكند.)

دوستى با چاپلوس, هرچند به ظاهر خوشايند و فريبنده است, اما در مَثَل هم چون خوردن عسل زهرآلودى است كه ظاهرى شيرين اما كشنده دارد.

حضرت على(ع) مى فرمايد: (مَن مَدَحَكَ بِما لَيس فيك فَهُوَ ذَم لك اِن عَقَلتَ;18 هركس تو را به صفاتى كه در تو نيست تعريف كرد, تو را نكوهش كرده است, اگر خردمند باشى.)

روزى مردى به حضور عثمان آمد و پيش روى او به ستايشش پرداخت. مقداد كه آن جا حضور داشت, مشتى خاك برگرفت و به صورت ستايش گر پاشيد و گفت: رسول خدا فرمود: ساذا لقيتم المداحين فاحثوا فى وجوههم التراب; هرگاه با ستايش گران و مديحه گويان روبرو شديد, بر صورتشان خاك بپاشيد.ز)19

درباره دوستى دو نكته مهم ديگر وجود دارد كه يكى مربوط به حدود دوستى و ديگرى مربوط به آداب آن مى باشد كه ما براى پرهيز از اطاله كلام, آن ها را به دنبال هشدارهاى دوستى مطرح مى كنيم.

7. تمام اسرار خود را در اختيار دوست مگذار

ييكى از توصيه هاى مهم دين اسلام به پيروان خود, رازدارى است. هركسى در گفتن اسرار دل بايد اعتدال را رعايت كند و از زياده روى يا كندروى در امور زندگى دورى گزيند. از اين رو دقت در تنظيم روابط دوستانه و مآل انديشى در حدود دوستى و فراتر از حد اعتدال گام برنداشتن, روش حكيمانه اى است كه بايد همواره مورد توجه قرار گيرد.

مرحوم فلسفى(ره) در اين زمينه مى نويسد: (دو فرد پاك دل و با فضيلت كه رفيق صميمى و محرم يك ديگر شده اند و در كمال خلوص و صفا باهم برخورد مى كنند, اگر عاقل و مآل انديش باشند, بايد از اين نكته هرگز غفلت ننمايند كه پيوند دوستى و يگانگى, هميشه و در همه شرايط محكم و پايدار نمى ماند و ممكن است پيش آمدها و حوادثى, رشته رفاقت را قطع كند و دوستى آن دو را به دشمنى مبدل سازد. بنابراين رفقاى يك دل, در ايام دوستى, بايد همواره از افراط و زياده روى بپرهيزند و بى حساب نسبت به يك ديگر اظهار اعتماد و اطمينان نكنند. بايد پايان كارهاى خود را بسنجند و در حدود عقل و خرد باهم يگانه باشند. قال الصادق(ع) لبعض اصحابه: سلاتُطلع صديقك من سرّك الا على ما لو اطلع عليه عدوك لم يضرك فان الصديق قد يكون عدواً يوماً…20 امام صادق(ع) به بعضى از اصحاب خود فرمود: دوست خود را از اسرار زندگى ات آگاه مكن, مگر آن سرّى كه اگر به فرض دشمنت بداند به تو زيان نمى رساند, زيرا دوست كنونى ممكن است روزى دشمن تو گردد.ز

[انسان هاى] كارآزموده و خردمند در بحبوحه دوستى و پيوستگى از پيش آمدِ اختلاف و جدايى غافل نيستند و به همين جهت در ايام رفاقت تند نمى روند. حدود روابط دوستانه را با رفقاى خويش با دقت و مآل انديشى تعيين مى كنند و از حريم عقل و مصلحت قدمى فراتر نمى گذارند. [برخلاف انسان هاى] خام و ساده دل كه در انتخاب دوست, پيرو عواطف و احساسات آنى خود هستند, به فرداى دوستى هرگز فكر نمى كنند و ارتباط امروز را يك پيوند ثابت و ناگسستنى مى پندارند. مثل هم لباس مى پوشند و مانند يك ديگر موى و روى خود را مى آرايند و با هم از هر درى و سرّى سخن مى گويند و هيچ رازى را از رفيق خود پنهان نمى كنند.

ضرر اين تندروى, موقعى آشكار مى شود كه بر اثر يك پيش آمد نامطلوب يا رنجش خاطر از هم قهر مى كنند و دوستى آن دو به دشمنى مبدل مى گردد. در اين موقع است كه براى انتقام جويى هريك راز ديگرى را فاش مى كند تا بدين وسيله او را مفتضح و رسوا سازد.)21

خويشتن دارى و خموشى را

هوش مندان حصار جان دانند

گر زيان بينى از زبان بينى

ور زبون گردى از زبان دانند

راز دل پيش دوستان مگشاى

گر نخواهى كه دشمنان دانند

(ربعى مصيرى)

امام صادق(ع) مى فرمايد: (لاتثق باخيك كل الثقه فان صرعة الاسترسال لن تستقال; به برادرت اطمينان كامل نداشته باش, چرا كه زمين خوردن از روى اطمينان قابل بازگشت نيست.)22

حضرت على(ع) نيز مى فرمايد: با دوست خود كاملاً با محبّت و دوست باش, اما به او اطمينان كامل نداشته باش و با او برادرانه و با مواسات برخورد كن, اما همه اسرار زندگى خود را براى او تعريف مكن.)23

البته ممكن است برخى از دوستى ها به قدرى عميق و استوار باشد كه هيچ چيز نتواند آن را به جدايى تبديل كند و تا آخر عمر ادامه پيدا كند, اما از اين نكته نبايد غافل بود كه اسرارى كه در اختيار دوست قرار مى گيرد تنها پيش او نخواهد ماند و خواه ناخواه به ديگران منتقل خواهد شد; چرا كه دوستان ما تنها با ما دوست نيستند; آن ها دوستان صميمى ديگرى نيز همانند ما دارند و با اين تصور كه دوستى هاى آنان نيز پايدار مى ماند, اسرار زندگى خود و ديگران را در اختيار آنان خواهند گذارد و از اين راه ناخواسته اسرار ما را افشا مى كنند.

راز را با يار خود چندان كه بتوانى مگوى

 يار را يارى بـود از يـار يـار انديشـه كن

سعدى عليه الرحمه مى گويد:

پدر كه جان عزيزش به لب رسيده چه گفت

 به دوست گرچه عزيز است راز دل مگشاى

يكى نصحيت من گوش دار جان عزيز

 كه دوسـت نيز بگويد به دوستـان عزيز

8. به هنگام قطع ارتباط, همه راه هاى دوستيِ دوباره را بر خود مبند

همان طور كه قبلاً يادآور شديم,24 پيشوايان معصوم(ع) قهر كردن و تباه ساختن دوستى ها را مايه غربت و تنهايى, دور شدن از رحمت خدا و از نشانه هاى بى توفيقى دانسته و آن را نكوهش كرده اند. امام صادق(ع) مى فرمايد: پدرم از رسول خدا نقل كرد كه فرمود: اگر دو مسلمان از هم جدا شوند و اين جدايى سه روز طول بكشد و بعد از سه روز آشتى نكنند, هر دو از اسلام بيرونند و روح برادرى و دوستى در بين آنان حاكم نيست.25

در اين جا به نكته اى بايد توجه داشت و آن اين كه قهر و جدايى دوستان معمولاً به خاطر مسائل جزيى, يا عصبانيت و يا كدورت هاى مقطعى ناشى مى شود و خواه ناخواه با فراموش كردن مسائل جزيى و برطرف شدن عصبانيت ها, قهر به آشتى تبديل خواهد شد و رابطه دوستى و صفا و صميميت بار ديگر برقرار خواهد گرديد.

ضرب المثلى است معروف كه مى گويند: كوه به كوه نمى رسد, اما آدم به آدم مى رسد; از اين رو (دو رفيق عاقل و با فضيلت و وظيفه شناس و مآ ل بين, اگر روزى بر اثر پيش آمد نامطلوبى رشته دوستى را گسستند و با كدورت و دل تنگى از يك ديگر جدا شدند, چون خردمند و دورانديش هستند, در ايام جدايى, همواره جانب عقل و مصلحت را نگاه مى دارند و هرگز در اظهار گله و شكايت از رفيق ديروز خود تندروى نمى كنند و با سخنان ناروا و كارهاى ناسنجيده راه آشتى را به روى خود نمى بندند, زيرا به اين نكته متوجهند كه ممكن است روزى تيرگى روابط برطرف شود و افق دوستى دوباره روشن گردد. اگر امروز تندروى كنند, فردا با ندامت و شرمسارى مواجه خواهند شد. قال الصادق(ع): سلاتتبع اخاك بعد القطيعة وقيعةً فيه فَتَسُدَّ عليه طريق الرجوع اليك فلعل التجارب تَرُدَّهُ عليك;26 حضرت صادق(ع) مى فرمايد: پس از آن كه از رفيقت جدا شدى و رشته دوستى اش را بريدى, پشت سرش بدگويى و غيبت مكن كه با اين كار راه برگشت او را مى بندى. شايد تجربه هاى زندگى وى را به راه آشتى و تجديد رفاقت بكشاند.ز)27

كمند مهر چنان پاره كن كـه گر روزى شوى ز كرده پشيمان به هم توانى بست

متأسفانه برخى از ما انسان ها در روابط دوستانه خود كمتر به اين امور توجه داريم. همين كه با كسى قهر كرديم, با موضع گيرى هاى نامتعادل و نسنجيده خود, همه پل هاى ارتباط را خراب كرده و راهى براى بازگشت باقى نمى گذاريم. اين قبيل امور حتى در برخوردهاى اجتماعى و مسائل مهم زندگى جمعى نيز وجود دارد. بايد توجه داشت كه روح اسلام و اخلاق و روشى كه بزرگان دين به ما آموخته اند, با امورى از اين دست سازگار نيست.

حضرت على(ع) به فرزند برومندش امام حسن مجتبى مى فرمايد: (اِن اَرَدتَ قطيعةَ اخيك فَاسْتَبقِ له من نَفسك بقية يَرجعُ اليها اِن بَدا له ذلك يوماً ما; اگر خواستى با برادرت قطع رابطه كنى, راهى را براى بازگشت او بگذار; شايد روزى بخواهد برگردد و آشتى كند.)28

امتحان دوست

با توجه به در هم آميختگى انسان ها كه خوب و بد, زشت و زيبا, راست گو و دروغ گو, امانت دار و خيانت كار, وفاكننده به پيمان و عهدشكن و غير آنان, در يك محيط كوچك يا بزرگ زندگى مى كنند و ما ناگزير از زندگى جمعى و روابط دوستانه با ديگران هستيم, براى سودمند بودن دوستى ها و در امان بودن از شرارت ها و مفاسد دوستان ناباب, چاره اى جز گزينش دوست نداريم. امام صادق(ع) به يكى از دوستان خود فرمود: كسانى را كه تو دوست مى پندارى وقتى بيازمايى, چند دسته اند: برخى مانند شيرند در پرخورى و حمله ورى, برخى گرگند در زيان رساندن, برخى مانند سگ, چاپلوس و دم جنبانند, برخى روباهند و حيله گر و دزد; چهره هاى مختلف دارند اما كارشان يكى است. خوب دقت كن فردا كه تنها و بى يار و ياور و بى همسر و فرزند خواهى ماند و به جز خدا فريادرسى ندارى, چه خواهى كرد؟!

حضرت على(ع) مى فرمايد: (قدّم الاختبار فى اتخاذ الاخوان, فان الاختبار معيار يفرق بين الاخيار والاشرار;29 امتحان را در گزينش دوستا ن بر هر چيزى مقدّم بدار, چرا كه امتحان, معيارى است كه بين خوبان و بدان فاصله مى اندازد و آن ها را از يك ديگر جدا مى كند.)

در سخنان بزرگان دين, راه هاى مختلفى براى امتحان دوست ارائه شده است كه ما به برخى از آن ها به طور فشرده اشاره مى كنيم:

1) به خشم آوردن دوست:

در جمع هاى دوستانه, اين طور نيست كه همه امور و برخوردها رضايت بخش و با سليقه و ميل و روحيات يكايك افراد سازگار باشد. به جز معصومان(ع), انسان هاى ديگر مصون از خطا و اشتباه نيستند و ممكن است از روى عمد يا خطا لغزش هايى از سوى برخى دوستان صورت گرفته و سبب رنجش ديگران شوند. از اين رو هريك از دوستان براساس حكم عقل و آموزه هاى دينى بايد قبل از هر چيز با تمرين و ممارست, سعه صدر و قدرت لازم براى تحمل اين قبيل لغزش ها را كسب كنند تا بتوانند با اخلاق نيكو و برخوردى شايسته و به دور از عصبانيت و خشم و متوسل شدن به ابزار ناروا از كنار آن ها عبور كنند و بر دوستى هاى خود تداوم بخشند. بزرگان دين, ظرفيت نداشتن و برخوردار نبودن از سعه صدر و قدرت تحملِ لغزش هاى دوستان را از جمله عوامل منفى و از صفات ناپسند دوستان دانسته و توصيه كرده اند دوستان خود را با توجه به اين نكته انتخاب كنيد.

امام صادق(ع) به بعضى از اصحاب خود فرمود: (كسى كه سه بار به تو خشمگين شد و در حق تو بد نگفت, او را دوست خود كن).30 آن حضرت در جايى ديگر مى فرمايد: (كسى را به علامت دوستى نشناس تا او را در سه چيز آزمايش كنى: 1ـ به خشمش بنگر كه آيا او را از حق به باطل مى كشاند يا خير; 2ـ در درهم و دينار; 3ـ مسافرت كردن.)31

يار آن بـود كه صبر كند بـر جفاى يار

 ترك رضاى خويش كند در رضاى يار

(سعدى)

دوست واقعى كسى است كه به ستم و جفاى دوست خود بردبار باشد و رضايت او را بر رضاى خود مقدم دارد.

2) يارى خواستن از او در سختى ها:

از آن جا كه دوستى ها بايد دو طرفه باشد و معمولاً هريك از ما انسان ها با ديگران به اين دليل دوست مى شويم كه علاوه بر تأمين خواسته هاى روحى و روانى, از نيرو و امكانات يك ديگر بهره مند شويم و به هنگام نياز به يارى هم بشتابيم, كمك نكردن به دوست و بى تفاوت بودن به مشكلات دوستان به عنوان نقطه ضعف انسان ها شناخته مى شود و مى توان از اين ره گذر, دوستان واقعى را از غير آنان تشخيص داد.

دشمن از دوست, وقت آز و نياز

دوستان را به گاه سود و زيان

حضرت على(ع) مى فرمايد: (فِى الضّيق يُتَبَيَّنُ حُسنُ مواساة الرَّفيق;32 در تنگناها, گذشت و ايثار دوست مشخص مى شود.)

و نيز فرمود: (عِند زَوال القُدرة يُتَبَيَّنُ الصَّديق مِن العدو;33 به هنگام از دست رفتن قدرت, دوست از دشمن شناخته مى شود.)

كسانى كه به هنگام گشايش و برخوردارى از امكانات و قدرت مند بودن افراد به آن ها نزديك مى شوند و به هنگام ضعف و سختى و روى آوردن مشكلات از آن ها فاصله مى گيرند, دوست نيستند.

اين دغل دوستان كه مى بينى

مگساننـد گرد شيرينى

سعدى عليه الرحمه نيز مى گويد:

دوست مشمار آن كه در نعمت زند

لاف يارى و برادرخواندگى

دوست آن باشد كه گيرد دست دوست

در پريشان حالى و درماندگى

فردوسى نيز سروده است:

همان دوستى با كسى كن بلند

كه باشد به سختى تو را يارمند

3) امانت دارى:

امانت دارى يكى از دستورات مهم اسلام و نشانه صداقت و راستى و ايمان انسان ها است.

امام صادق(ع) مى فرمايد: (تنها نگاه به ركوع و سجود طولانى افراد نكنيد, زيرا ممكن است اين كار براى آنان به صورت عادت درآمده باشد كه اگر ترك آن كنند ناراحت شوند, ولى نگاه كنيد به راست گويى و امانت دارى آن ها.)34

اگر كسى امانت دار بود, مى توان به او اعتماد كرد و بر دوستى او اميدوار بود. از اين رو بزرگان دين توصيه كرده اند دوستان خود را از اين طريق نيز امتحان كنيد; ببينيد آيا امانت دارند يا خير؟

پيامبر گرامى اسلام مى فرمايد: (اِذا رَأيتَ مِن اَخيك ثَلاث خِصال فَارْجُهُ, اَلحياء والاَمانةُ والصّدقُ; هنگامى كه در دوست خود سه خصلت را يافتى به دوستى او اميدوار باش: 1. حيا; 2. امانت دارى; 3. صدق و راستى.

4) پاى بند بودن به آداب دينى:

بررسى ميزان پاى بندى افراد به آداب و دستورات دينى, يكى ديگر از راه هاى امتحان دوست است. كسى كه در برابر خداى بزرگ سپاس گزار است و خود را به انجام امر و نهى او مسئول مى داند, از تقوا و ايمانى قوى برخوردار مى باشد و از بهترين بندگان خدا به شمار مى رود و مى توان بر دوستى او اعتماد كرد.

ابوحمزه ثمالى از امام سجاد نقل مى كند كه فرمود: (هركس به آن چه كه خدا واجب كرده است عمل كند, از بهترين مردم است.)35 از اين رو امام صادق(ع) مى فرمايد: (برادران خود را با دو خصلت امتحان كنيد; اگر آن دو را در آن ها يافتيد, با آنان دوست شويد وگرنه از آن ها كناره گيرى كنيد; يكى خواندن نماز در اول وقت و ديگرى كمك كردن به دوستان به هنگام سختى و گشايش.)36

5) مسافرت:

بهترين راه براى شناخت دوستان واقعى, مسافرت است. در مسافرت, ميزان اهتمام افراد به حل مشكلات ديگران, خيرخواهى, امانت دارى, جوان مردى, ايثار, گذشت, دين دارى, ميزان پاى بندى به تعهدات, ميزان اعتماد افراد به يك ديگر, صداقت و راستى و بسيارى از روحيات و صفات هم سفران روشن مى شود. براى شناخت يك دوست, كافى است با او در يك سفرى هرچند كوتاه همراه باشى.

امام صادق(ع) در حديثى, كه قبلاً آورديم, فرمودند: (كسى را به علامت دوستى نشناس مگر او را در سه چيز آزمايش كنى:

1ـ به خشم او نگاه كن ببين آيا او را از حق به باطل مى كشاند يا خير;

2ـ در ثروت او بنگر [ببين چگونه به دست آورده و در چه راهى خرج مى كند];

3ـ با او به مسافرت برو [تا اخلاق و رفتارش براى تو روشن گردد].)37

دوستى با جنس مخالف

امروزه در جوامع غربى و محيط هاى غيراسلامى, مقوله دوستى با جنس مخالف مسئله اى است رايج و متداول و معاشرت و رفت وآمد دختران و پسران با يك ديگر, حتى در سنين پايين, بدون هيچ محدوديت و يا قيد و شرطى, از سوى عامه مردم پذيرفته شده است. اين جوامع, دوستى دختر و پسر را نشانه تمدن, پيش رفت, اجتماعى بودن و هنر و جاذبه و لياقت افراد دانسته و به آن افتخار مى كنند.

متأسفانه به لحاظ گسترش وسايل ارتباط جمعى و تنوع آن, مانند اينترنت, ماهواره و شبكه هاى وسيع تلويزيونى و راديويى و تنگاتنگ شدن رابطه فرهنگى ميان ملت ها, اين فرهنگ در بين جوامع اسلامى نيز كم و بيش رايج شده است.

برخى پسران, رابطه با جنس مخالف را نوعى توفيق و توانايى اجتماعى دانسته و براى نشان دادن توان مندى و شخصيت خويش در تلاشند به نحوى با دختران رابطه دوستانه برقرار كنند و بعضى دختران نيز داشتن دوست پسر را براى خود يك جاذبه فردى و اجتماعى دانسته و به برقرار كردن رابطه با پسران روى مى آورند.

از آن جا كه ما مسلمانيم و براى رسيدن به هدف ها و آرمان هايى مشخص زندگى مى كنيم, بايد روابط اجتماعى خود را با آموزه هاى دينى و سيره و منش پيشوايان دين هم آهنگ كنيم. الگوگيرى از جوامع غربى بدون توجه به ديدگاه اسلام و بدون منظور داشتن حدود و مقررات تعيين شده از سوى پيشوايان دين, موجب آشفتگى و اختلال در روابط و فرو ريختن پايه هاى دوستى است. اسلام به عنوان مكتبى واقع نگر با در نظر گرفتن همه جنبه هاى فردى و اجتماعى و مسائل مختلف مربوط به زندگى انسان و نيازهاى آن, غيرت را به عنوان يك ارزش مهم براى مردان و عفاف و حيا را به عنوان يك صفت اخلاقى كنترل كننده رفتار مطرح ساخته و معتقد است در جامعه اسلامى, مردان بايد به سلاح غيرت و مردانگى و زنان به سلاح حيا و عفاف مسلح باشند و از اين ره گذر زمينه هاى لازم براى تأمين امنيت اجتماعى و ايجاد شرايط مناسب براى فعاليت هاى اجتماعى را فراهم كنند و با وقار و آرامش در صحنه هاى مختلف اجتماعى, سياسى, اقتصادى, توليدى, فرهنگى و خدماتى حضور يافته و وظايف خود را انجام دهند.

بر اين اساس, روابط آزاد يا پنهانى دختران و پسران و برخوردهاى دوستانه و گرم و صميمى بين آنان كه معمولاً مخفيانه و از راه هاى مختلفى هم چون رد و بدل كردن نامه, تماس تلفنى, ملاقات در پارك ها و غير آن صورت مى گيرد, از نظر اسلام ممنوع بوده و بايد از آن اجتناب كرد. اين قبيل دوستى ها جز خدشه دار كردن غيرت و مردانگى جوانان و نابودى حيا و عفت عمومى جامعه, ثمرى ندارد و زمينه بسيارى از تيره روزى ها, بدنامى ها و آلودگى ها و گناهان را فراهم خواهد ساخت.

استاد شهيد مرتضى مطهرى در زمينه دوستى ها و روابط آزاد دختر و پسر مى نويسد: (نبود حريم ميان زن و مرد و آزادى معاشرت هاى بى بندوبار, هيجان ها و التهاب هاى جنسى را فزونى مى بخشد و تقاضاى سكس را به صورت يك عطش روحى و يك خواست اشباع نشدنى درمى آورد. غريزه جنسى, غريزه اى نيرومند, عميق و دريا صفت است, هرچه بيشتر اطاعت شود سركش تر مى گردد. هم چون آتش كه هرچه به آن بيشتر خوراك بدهند, شعله ورتر مى شود.)38

از اين جا است كه به مسئوليت مهم دست اندركاران امور فرهنگى جامعه و مخصوصاً پدران و مادران نسبت به آماده سازى نسل جوان براى ورود به اجتماع و برخورد شايسته با اين پديده نوظهور واقف مى شويم. بايد نوجوانان و جوانان را به حدود شرعى و مرزهاى روابط بين دختر و پسر و محرم و نامحرم آشنا كرد و آنان را از آفات اختلاط و امتزاج و روابط نادرست در امان داشت.

(مهم ترين عامل در رفتار درست يا نادرست در برخورد دو جنس, خانواده است… پدر و مادر از بدو تولد فرزندانشان بايد در انديشه شكل دهى رفتار اجتماعى او باشند. بايد دراين فكر باشند كه نوزاد امروزشان به سرعت رشد خواهد كرد و كودكى و نوجوانى و جوانى و سرانجام بزرگ سالى را در اجتماع خواهد گذراند. بايد از همان ابتدا در انديشه فرداى او باشيم و او را براى زمان خود آماده كنيم. مسامحه در اين زمينه و تكرار اين باور كه كودك, خود بزرگ مى شود و بسيارى از مسائل زندگى را خواهد آموخت, مشكلاتى را براى خانواده و جامعه ايجاد خواهد كرد كه جبران آن ها به سادگى امكان پذير نيست.

بايد فرزندانمان را براى رو در رو شدن با جنس مخالف آماده كنيم. نه مى توانيم آن ها را به گونه اى تربيت كنيم كه از جنس مخالف بگريزند و خود را در تاريك ترين نقطه خانه مخفى كنند و نه اين كه مى توانيم آن را به حال خود رها كرده و منتظر پيش آمد روزگار بنشينيم; بلكه بايد از سال هاى اوليه زندگى فرزندان, تصوير و تصور روشنى از نحوه برخورد با جنس مخالف را برايشان ترسيم كنيم.)39

مسئله دوستى و روابط دختر و پسر و حدود آن از جمله مسائل بسيار مهم و فراگير روز به شمار مى رود كه بايد بيش از اين به آثار و عواقب و حدود آن پرداخت و در مقاله اى مستقل زواياى آن را روشن كرد. ما در اين مقاله با توجه به ظرفيت مجله و افرادى كه متن پايه سه براى آنان تهيه شده است, به همين مقدار بسنده مى كنيم. اميد آن كه در فرصتى مناسب حق مطلب ادا شود.

پى نوشت ها:

1ـ فاجر يعنى بدكار, فاسق, هرزه, تبه كار و گناه كار.

2ـ وسائل الشيعه, ج14, كتاب الحج ابواب احكام العشرة, باب15, حديث2.

3ـ فاسق يعنى بدپيشه, هرزه, نابكار و بدكار.

4ـ وسائل الشيعه, همان, باب17, روايت1.

5ـ شرور به كسى مى گويند كه بدكردار, بدجنس, خبيث و سنگ دل باشد.

6ـ ميزان الحكمه, حديث10254.

7ـ تصنيف غررالحكم و درر الكلم, حديث 9821.

8ـ بحارالانوار, ج75, ص229.

9ـ وسائل الشيعه, ج14, همان, باب103, حديث1.

10ـ تصنيف غررالحكم و درر الكلم, حديث9883.

11ـ متقى هندى, كنزالعمال, حديث24755.

12ـ وسائل الشيعه, همان, باب17, روايت1.

13ـ تصنيف غررالحكم و درر الكلم, حديث9860, ص432.

14ـ محمدتقى فلسفى, جوان, ج2, ص343ـ342.

15ـ ميزان الحكمه, ج4, حديث18959.

16ـ غلامعلى نعيم آبادى, آسيب شناسى خواص, ص161.

17ـ ميزان الحكمه, شماره 18960.

18ـ تصنيف غررالحكم و درر الكلم, حديث10741, ص467.

19ـ غلامعلى نعيم آبادى, همان, ص178, به نقل از: سنن ابوداود, ص804.

20ـ امالى صدوق, ص397; به نقل از: محمدتقى فلسفى, جوان, ج2, ص320.

21ـ محمدتقى فلسفى, جوان, ج2, ص320ـ321.

22ـ وسائل الشيعه, ج14, همان, باب102, حديث1.

23ـ تصنيف غررالحكم و درر الكلم, حديث9665, ص421.

24ـ مجله با معارف اسلامى آشنا شويم, شماره 47, ص106.

25ـ بحارالانوار, ج71, ص236.

26ـ همان, ج16, ص46.

27ـ محمدتقى فلسفى, جوان, ج2, ص323.

28ـ نهج البلاغه فيض الاسلام, نامه 31.

29ـ ميزان الحكمه, حديث283.

30ـ وسائل الشيعه, همان, حديث5.

31ـ ميزان الحكمه, حديث10241; به نقل از: امالى طوسى, ص646.

32ـ تصنيف غررالحكم و درر الكلم, حديث9732.

33ـ همان, حديث9735.

34ـ نورالثقلين, ج1, ص496; به نقل از: مهدوى كنى, نقطه هاى آغاز در اخلاق عملى, ص321.

35ـ اصول كافى, ج2, ص82.

36ـ وسائل الشيعه, همان, باب103, روايت1.

37ـ ميزان الحكمه, حديث10241.

38ـ مسئله حجاب, ص84.

39ـ على اصغر احمدى, تحليلى تربيتى بر روابط دختر و پسر درايران (انتشارات انجمن اوليا و مربيان) ص66 ـ 65.